

حدود مالکیت در اسلام



به همان اندازه که مالکیت نشان دهنده حق فرد است مظهر مسئولیت و وظیفه اجتماعی می باشد ، آن هم وظیفه ای که خداوند برای انسان معین کرده است

شناسائی صحیح مالکیت

شناسائی صحیح مالکیت از نظر اسلام شاید از مهمترین مسائلی باشد که برای درک صحیح اقتصاد اسلامی به ماکمک میکند . و مسلماً چنانچه نتوانیم حدود واقعی مالکیت را از نظر اسلام بدست بیاوریم نمیتوانیم اطمینان داشته باشیم که طرح اقتصادی اسلامی را بطور صحیح و شایسته ای درک کرده ایم زیرا مسأله مالکیت اساس مطالعه و شناسائی بسیاری از مسائل فقه اقتصادی اسلام را تشکیل میدهد ، که بدون دریافت صحیحی از این مسأله نمیتوان این مسائل را در جای خود بصورت صحیح و مطمئنی درک کرد .

از این نظر سعی میکنیم که در این بحث حدود واقعی مالکیت را از نظر فقه اسلامی بطوری که مدارک فقهی مشخص میکنند تشریح کنیم

پیوند دوجانبه مالکیت

مالکیت از نظر اسلام دوجانبه است که ارتباط میان اشخاص و اشیاء را برقرار میسازد .

یک جنبه این پیوند ، حقی است که مالک نسبت به مال خود دارد و بموجب همین حق مالک میتواند هر گونه تصرف مشروعی در مال خود بنماید و همچنین نمیتوان جلو او را در این گونه تصرفات گرفت .

چنانچه به موجب همین حق ، هیچکس حق

است؛ مسؤولیت نیز دنبال آن بوده است و تا هر چه که دایره حق و سمت داشته باشد مسؤولیت نیز بهمان اندازه امتداد دارد .

مثلا بموازات حقیکه پدر بر فرزندان خود دارد نسبت با آنها مسؤولیت نیز دارد و بموازات حقیکه زن بر شوهر یا بالعکس شوهر بر زن دارد ، مسؤولیت نیز هست .

خلاصه اینکه تقارن مسؤولیت و حق یکی از اصول اولیه است که در فقه اسلامی ریشه های عمیق دارد . چنانچه ملاحظه میشود تقارن حق و وظیفه در مالکیت نیز یکی از انشعابات همین قانون است

جنبه فردی و اجتماعی مالکیت

دو جهت بالا که بموازات یکدیگر اساس مالکیت را تشکیل میدهند دو جنبه فردی و اجتماعی مالکیت بشمار میروند .

حقی که مالک نسبت به مال خود دارد (جنبه فردی) مالکیت است که تصرفات مالکرا در مال خود، در حدود خاصی مشروع میکند و مال او را از تعرض دیگران حمایت می نماید .

در مقابل این موضوع، وظیفه و مسؤولیتی که مالک نسبت به مال خود دارد «جنبه اجتماعی» مالکیت را تشکیل میدهد و بموجب آن مالکیت یک وظیفه اجتماعی است که مالک مسؤولیت آنرا در اموال خود دارد .

بنابراین مالکیت شامل مسؤولیت انسانی و اجتماعی سنگینی خواهد بود که بایک جنبه فردی ترکیب و رنگ آمیزی شده است و باین دلیل نباید مالکیت را در اسلام بایک دید فردی خاصی نگاه کرد .

ندارد با اموال کسی تعدی کند و قانون، اموال اشخاص را بموجب همین استحقاق ، از تجاوز دیگران حمایت میکند

بنابراین حقی که مالک در مال خود دارد دو اثر مثبت و منفی دارد که به موجب اثر مثبت آن ، شخص حق هر گونه تصرف مشروعی را در اموال خود داشته و بمقتضای اثر منفی آن هیچکس حق تعدی و تعرض با اموال دیگرانرا ندارد جنبه دیگر این پیوند وظیفه و مسؤولیتی است که مالک در مال خود نسبت بجامعه دارد.

این مسؤولیت و وظیفه که جنبه دیگر پیوند مالکیت بشمار میرود تصرفات مالکرا در مال خود تا اندازه زیادی محدود میکند و تصرفات او را طوری تنظیم میدهد که بحال جامعه سود بخش و مفید باشد .

این وظیفه از حق مالکیت قابل تفکیک نیست و هر دو با همدیگر اساس مالکیت را در اسلام تشکیل میدهند .

و به این دلیل هر مطالعه و تحقیقی در مالکیت که فاقد یکی از این دو جنبه باشد ناقص خواهد بود و نخواهد توانست حدود واقعی مالکیت را از نظر اسلام مشخص کند .

تقارن حق و مسؤولیت

بنابراین مالکیت ترکیبی است از « حق » و « وظیفه » که دو جنبه پیوند مالکانه بشمار میرود، که بنفصیل شواهدی از قرآن و حدیث بر آن خواهیم آورد .

تقارن وظیفه و حق در مالکیت یک مسأله استثنائی نیست بلکه همه جا در فقه اسلامی تقارن حق با مسؤولیت بچشم میخورد و هر جا پای حق بمیان آمده

درزندگانی انسان مطرح میکند . و مکتب کمونیسم بعکس ؛ خواسته‌های اصیل فردی انسانرا نادیده گرفته ، و مالکیت را بعنوان يك مسأله اجتماعی مطرح میکند .

مسلماً این هر دو مکتب در دوخط متقابل دچار انحراف شده‌اند چون همانقدر که انسان نسبت به جمعیت بشری احساس مسؤولیت میکند به همان اندازه جنبه‌های خصوصی و فردی نیز در شخصیت آدمی استحكام وریشه دارد و بی‌اعتنائی و نادیده گرفتن هر يك از این دو جنبه که از عواطف اصیل انسانی است به زندگانی انسان و هماهنگی شخصیت و اجتماع انسانی لطمه میزند .

ادله و شواهدی از قرآن :

در قرآن کریم به هر دو جنبه مالکیت بطور واضح اشاره شده است :

در خصوص جنبه نخستین مالکیت آیات صریحی در قرآن آمده که به حق فرد در تصرف در مال خود و تحریم تعدی و تجاوز با اموال دیگران تصریح میکند . مثلاً قرآن به اصل مشروعیت مالکیت فردی اشاره کرده و میگوید : (**و لا یسألکم اموالکم**) (۱)

در اینجا اموال بطور صریحی به اشخاص اضافه و تعلق پیدا کرده و همچنین در حدیث معروفی که در فقه اسلامی مستند فقهاء است تصریح به این مطلب شده است که « **الناس مسلطون علی اموالهم** » (۲)

جنبه اجتماعی مالکیت ، نظریه اسلامرا در این زمینه از مکتب « **کاپیتالیسیم** » جدا میکند چون این مکتب مالکیت را بایک دید فردی محض ترسیم میکند و چنانچه مسؤولیتهائی هم بعهده مالک بگذارد جنبه استثنائی دارد که ضرورت‌های اجتماعی آنرا ایجاب می‌کند و گرنه طبع مالکیت ، در این مکتب صرفاً جنبه فردی دارد بخلاف مکتب فقهی اسلام که جنبه اجتماعی مالکیت را از اول همدوش با جنبه فردی آن می‌شناسد .

جنبه دیگر مالکیت ، این مکتب را از مکتب‌های کمونیسیم و سوسیالیسم جدا میکند ، چون در این مکتبها مالکیت فردی بسیار محدود و جای آنرا مالکیت‌های اجتماعی گرفته و باین سبب مالکیت غالباً یا دائماً فاقد وصف فردی، است . و فقط در مکتب اسلام این اعتدال و میانه روی میان دو جنبه فردی و اجتماعی بطور واضح بچشم می‌خورد .

* * *

انحراف کاپیتالیسیم و کمونیسیم

دو مکتب فوق هر دو در تجدید و طرح مالکیت دچار انحراف‌هایی از مسیر فطرت و خواسته‌های اصیل انسانی شده‌اند لکن هر يك به نوع خاصی چون مسلماً خواسته‌های فردی و اجتماعی هر دو بموازات یکدیگر در فطرت انسانی گنجانده شده است .

مکتب کاپیتالیسیم خواسته‌های اجتماعی انسانرا نادیده گرفته و مالکیت را بعنوان يك مسأله فردی

(۱) اموال شمارا از شما مطالبه نخواهد کرد (سوره محمد ۳۶)

(۲) مردم بر اموال خود تسلط دارند .

میباشد .

و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ (۲)

و از آنچه که خداوند نزد شما بودیت گذاشته و شمارا بر آن بخلافت گماشته انفاق کنید .

و آتوهم من مال الله الذی اتاکم (۳)

و انفاق کنید از مالی که خدا بشما داده .

بنابراین از آیات قرآن این مطلب بصراحت فهمیده میشود که مالکیت اضافه بر جنبه خصوصی و حقوقی آن که رابطه میان مال و مالک را برقرار میسازد جنبه دیگری دارد که نوعی وظیفه و مسؤلیت است نسبت بمال و جامعه ، و این مسؤلیت را خداوند که مالک حقیقی ثروتهای جهان است بعهده انسان گذاشته است .

البته این بدان معنی نیست که از مالک سلب حق و تعلق مالکانه بشود و حق افراد را در اموال خود نادیده بگیریم چون حق مالک در تصرف در مال خود که قطب مثبت مالکیت است و ممنوعیت تعدی باموال دیگران که قطب منفی مالکیت است . از اصول مسلم فقه اسلامی است و چنانکه پیش از این هم گفتیم برای هیچکس از فقهای اسلام جای تردید نبوده بلکه مقصود این است که مالکیت در اسلام ترکیبی است از حق و وظیفه و بهمان اندازه که مالکیت نشان دهنده حق فرد است مظهر مسؤلیت و وظیفه اجتماعی و بشری هست آن هم وظیفه ای که خداوند برای انسان معین کرده است (دنباله دارد)

و همچنین نصوص صریح فراوان دیگری از قرآن و حدیث که باین مضمون آمده است و چون این اصل از مسلمات فقهی است و برای کسی جای تردید نیست لذا حاجتی باوردن شواهد بیشتری برای اثبات آن نداریم .

در خصوص جنبه دوم مالکیت، قرآن مالکیت را در حقیقت نوعی از خلافت و ودیعه الهی میدانند باین شرح :

۱ - مالکیت حقیقی در ثروتهای خدا داد و طبیعی مخصوص ذات خدا است و برای این ثروتها مالک دیگری در حقیقت جزا نیست .

۲ - خداوند این اموال را در دست انسانها بودیت گذاشته و انسانرا بر این اموال بخلافت گماشته است .

۳ - بموجب این مقام که در قرآن از آن به خلافت تعبیر شده است یک سلسله مسؤلیتهایی در این مال نسبت بجامعه بشریت بعهده شخص گذاشته شده و خداوند احکام و حدودی در صرف و انفاق آن معین کرده که باید بدست صاحبان مال بی چون و چرا اجرا شود .

بنابراین مالکیت جز نوعی از خلافت و ودیعه و وظیفه و مسؤلیت چیز دیگری نیست آیات قرآن کریم در این معنی صریح است و مادر اینجا چند آیه را بعنوان نمونه میآوریم :

لله ملك السموات والارض وما فیهن (۱)
و خداوند مالك آسمان و زمین و آنچه در آنها است